



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۶/۲۸

میر عبدالرحیم عزیز

چرا جاسوسان و جانیان رهبران و قهرمانان قومی می شوند

در ۴۰ سال اخیر، به استثنای مردم افغانستان کمتر مردمی در جهان دیده شده است که یک میهن فروش، دزد و ویرانگر را به حیث پیشوای خود بپذیرند و آنها را قهرمان بنامند. به گفته کابلان "چه بلایی ما را پیش مانده" که خوب را از بد تفکیک کرده نمی توانیم. درین سالیان برپادی و بدبختی، هر فردی که صاحب شرافت، وجدان انسانی و شخصیت واقعی بشری بوده است، از صحنه کنار رفته و یا اینکه به دیار عدم فرستاده شده است. به عوض، ناپاک ترین، غیر شرافتمند ترین و میهن فروش ترین افراد بی هویت به اوج قدرت رسیده و صاحب تاج و تخت شده اند.

آیا این زوال تدریجی یک ملت نیست که فرزندان شریف و صدیقش مورد استهزاء و تحقیر قرار می گیرند و سرانجام نابود می گردند، اما ناخلفان و ناموس فروشان "عزت" می بینند و رهبر می شوند؟

آیا این اوج ضلالت و گمراهی نیست که یک قبیله، یک قوم و یا یک ملت خائن ترین، جانی ترین و خاک فروش ترین افراد را به حیث رهبر خود بگمارند و بگویند که من به وجود این انسان فرومایه افتخار می کنم؟ چرا ما از شرافت و نجابت نفرت پیدا کرده ایم که در جست و جوی دزد و دغل و جانی هستیم؟ چنین مصیبت اکنون بر ما تحمیل شده است. با این جریان فرومایه پرستی، نباید ارتقاء و بهبودی کشور را متوقع بود.

اگر بسیار دور نرویم، افغانستان در چهار دهه اخیر شاهد عروج خفاشان سیاسی بوده است که کمترین عرق میهن دوستی و نوع پرستی در مغز و گوشت و استخوان آنها وجود نداشته است. شریر ترین، بی مسلک ترین، آدم کش ترین و کثیف ترین "انسان" ها در رأس امور تعیین گردیده اند. انسان های شریف و پاک که کمترین خیانتی به مردم و میهن خود مرتکب نشده اند، از نظر ها افتاده و کسی وقعی به آنها قابل نشده است، زیرا در عصر جانیان و خاک فروشان، جانی برای انسان های صادق شریف و با وجدان وجود ندارد. بی شرافتی به یک مسلک مقدس در ۴۰ سال اخیر مبدل شده است. فاسقان انسان های با حرمت را "کهنه فکر" و "عقب مانده" می نامند و اظهار می کنند که این انسان های شریف ازین عصر نیستند. عجب دنیائی!

درین جا حکایتی دارم که سال ها قبل در یکی از کتاب ها خوانده بودم. دقیقاً صنف دهم مکتب بودم که یک کتاب از یک نویسنده فرانسوی با ترجمه دری آن به دستم رسید که عنوان آن را فراموش کرده ام، لکن محتویات کتاب را که در مورد بدبختی های اجتماعی جوامع بشری بود، به یاد دارم. نویسنده نگاشت: من روزی شیطان بزرگ را خواب دیدم که به شیاطین کوچک که شاگردانش بودند، درس میداد که چطور جوامع انسانی را برپاد نمود. بعد از ماه ها درس و رهنمائی شیاطین کوچک در برپادی

انسان ها، روز امتحان فرا رسید. شیطان بزرگ از شاگردان خود یعنی شیاطین کوچک سوال نمود که برای اضمحلال جوامع انسانی چه باید کرد؟ شاگرد اول گفت که رشوت بهترین وسیله برای برپادی انسان هاست. شیطان بزرگ گردن این شاگرد را برید. از شیطان دیگر عین سوال را کرد، این شاگرد گفت که ترویج دروغگوئی می تواند انسان را به سوی برپادی بکشانند. شیطان بزرگ به این جواب قناعت نکرد و گردن او را هم کند. بعد از دو گردن زدن، سایر شیاطین کوچک خاموش نشستند و از ترس جواب ندادند. شیطان بزرگ به شاگردانش گفت که حیف وقت من که صرف شما شیاطین احمق کردم که تا حال نمی دانید که چطور انسان را به سوی تباهی بکشانید. من حالا به شما لعنتی ها می گویم که چه باید کرد که در آینده همین طور عمل نمایید.

شیاطین کوچک به استاد گفتند که استاد بفهمانید به ما بگوئید که چه کنیم.

شیطان بزرگ گفت:

"برای تباهی جوامع بشری، انسان های نا اهل را در وظایف عمده گماشتن و به آنها عزت تصنعی دادن لازم است. اینجاست که می توانیم انسان را ذلیل بسازیم و آنها را به سوی پرتگاه نیستی سوق دهیم." حالت افغانستان کاملاً شبیه به خواب وحشتناک نویسنده است. بدون کمترین تردید که فاسد ترین و نا اهل ترین انسان ها در رأس امور گماشته شده و یا اینکه در رهبری قوم و قبیله خود در قله عزت تقلبی تکیه زده اند.

جواسیس و جانیان نمی توانند بدون استفاده باقی بمانند. ضعف شخصیتی جواسیس و جانیان سبب می گردد که این نوع مخلوق به آسانی خود را در معرض مزایده و خرید و فروش قرار دهند. خریداران بیشتر سازمان های جاسوسی و استخباراتی کشورهایی است که در افغانستان برای اهداف ستراتیژیک خود فعالیت دارند. بنابراین، سازمان های استخباراتی اجنبی "انسان" های خائن به میهن را یک نوع پوشش میدهند تا از قهر و غصب مردم خویش در امان باشند. یکی ازین روش های استخباراتی نصب افراد جانی و جاسوس در رأس قوم و قبیله است که کسی جرأت مخالفت را با آنها نداشته باشد. این نوع وابستگی حاکم و محکوم و یا برده و بادر اسارت دائمی را در قبال دارد. فرد جاسوس و جانی صد در صد تابع اوامر بیگانه است، زیرا اراده و وجدانش زایل شده است. سازمان های جاسوسی بیگانه به "انسان" های سست عنصر، پست فطرت، نامرد، جانی و شرف باخته ضرورت دارد که آنها را به حیث قهرمان قوم و قبیله بر یک عده بی خبر از دنیا تحمیل نمایند. در مجموع دلایل آتی را برای رهبر و قهرمان ساختن افراد جاسوس و جانی می یابیم:

۱. با هراس از به محاکمه کشاندن نسبت خیانت به میهن و ارتکاب جنایت و ویرانگری، جواسیس و جانیان خود را در پناه عده ای از ناعاقلان قوم خود و مذهبیهون متقلب قرار میدهند تا مورد حمایت قرار گیرند. قوم پرستان ابله هم صرف بر مبنای احساسات قومی، نژادی و مذهبی، از جانی قوم خود پشتیبانی می نمایند و به آنها لقب رهبری و قهرمانی می دهند. همین جاست که زوال یک قوم و یا ملت آغاز می شود.

۲. جواسیس و جانیان همراه با فیودال ها، جنگ سالاران و روحانیون فاسد برای تداوم سلطه خود، جنگ قومی را دامن می زنند و تداوم می بخشند. این گروه می دانند هر زمانیکه دهقان و یا کارگر پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ایماق و سایر دهقانان و کارگران متحد شوند و علم مبارزه را علیه میهن فروشان، جنگ سالاران، فیودال ها و جانیان بلند نمایند، روز زوال آنها خواهد رسید. روی این دلیل، جواسیس و جانیان که متحد فیودال ها و جنگ سالاران اند، پیوسته می کوشند تا ضدیت و نفرت قومی را توسعه دهند و طبقات محروم اقوام را از یک دیگر بدور نگهدارند. حمایت سازمان های جاسوسی بیگانه در عقب جواسیس و جانیان

قرار دارد تا همین حالت را ادامه دهند. همسایگان طماع و اشغالگران ناتو نارامی متدوام در افغانستان می خواهند.

۳. جواسیس و جانپان سعی می ورزند که پول گزاف و ثروت عظیمی را که از طریق جاسوسی، قاچاق مواد مخدره و سنگ های قیمتی، دزدی و غارت به دست آورده اند، همیشه در قبضه داشته تا کسی نتواند این ثروت ناجایز را از آنها به نفع ملت بستاند و به بیت المال تسلیم نماید. ازینرو، جواسیس و جانپان می کوشند که خود را در پناه قوم خود قرار دهند و خود را منحیث رهبر و قهرمان بر آنها تحمیل نمایند تا کسی نتواند صدای اعتراض را علیه آنها بلند نماید و یا آنها را محکوم به خیانت سازد.

۴. جاسوسان و جانپان، متجاوزین را در تجاوز به افغانستان معاونت نموده اند. سازمان های استخباراتی اجنبی هم به کمک این افراد خائن به میهن شتافته و آنها را در رسیدن به رهبری و قهرمانی قومی کمک می نمایند. این افراد میتوانند بهترین وسیله در دست سازمان های جاسوسی بیگانه باشند. هر زمانی که یک کشور بنای مداخله و تجاوز را به افغانستان می گذارد، اولتر از همه جنگ سالاران، رهبران ناسالم مذهبی و قومی و خیانت پیشه های مسلکی پیش قراول متجاوزان می شوند. در تجاوز شوروی و امریکا به افغانستان، ما شاهد عملکرد جواسیس و جانپان به عنوان رهبر و قهرمان بوده ایم.

جاسوس و جانی ای که به قوت بیگانگان به قدرت می رسد و بر قومش تحمیل می گردد، بدون تردید که سبب بدبختی های اجتماعی شده و نفاق ملی را دامن می زند. بقای یک جاسوس در خیانت به میهن است. هر فردی که به منظور تعلقات قومی، نژادی، سمتی و مذهبی از یک جانی و جاسوس حمایت می کند و او را رهبر و قهرمان خود می شمارد، شخصیت انسانی اش مضمحل می شود و به مقام حیوانی نزول می کند. پس وجبیه هر افغان با شرف و هر فرد عاقل و نجیب این است که از جاسوس، جانی و خاین به میهن حمایت نکند و حتی او را از قوم و قبیلۀ خود براند و محکومش نماید. اینجاست که عزت انسانی همان فرد و یا قوم و قبیلۀ بالا میرود و به اثبات میرسد که یک فرزند ناخلف و خائن به میهن مقام و منزلتی نزد انسان های با شرف ندارد.

